



۲۰۱۶/۰۵/۰۹



عارف عباسی

اگر زبانی می بود با کلامی که توان گفتن وصف مادر می داشت!

هر فرزندی در هر لمحہ و هر لحظه زندگی خود برخوردار از مهر بیکران مادر است پس هر آن لحظه متعلق به مادر است و هر روز، روز مادر است. چه خجسته روزی که در سطح جهانی مقام والای انسانی تقدیس می گردد که مادرش خوانند اوست که نقش پر از مهر، صفا، لطف و صمیمیت اش در ساختار شخصیت فرزند متبارز بوده دامن مادر را اولین مدرسه خوانده اند.

علم تا حال از یافتن رمز این عشق بزرگ، پیدایش و پهنآوری آن عاجز مانده که اسرار نهفته این پیوند از لحاظ مطالعات حیاتی و روانی در کجا است؟ ... چگونه با تشکل نطفه در بطن پیوند عاشقانه مادر باردار با جنین نو پیدا ایجاد شده با هر مرحله نشو نما این پیوند محکمتر و این عشق بزرگتر می گردد. و بهر لمسی که مادر به شکم خود می کند و جنیندن طفلش را احساس می کند صفحه نوی از یک محبت افسونگر باز می گردد.

خواندم که گفتند زن قوی است یا مرد، سؤال سخت مشکل و بخرنجی بود اما امروز علم توان آنرا پیدا نموده که با تحقیقات و تجارب مختلف جسمانی، روانی و دماغی نتایج متوقع را ارائه نماید. اما تجارب دنیای پیشرفته به اثبات رسانیده که در جمیع ساحات زندگی زن از مرد عقب نیفتاده و زن ها دوشادوش مردان قادر به انجام هر شغل و پیشه اند که مثال های آن از حوصله این بحث خارج است.

نزد من یک دلیل روشن مبنی بر قوت زن اینست که طبیعت وظیفه مقدس مادری را به زن سپرد و قوت زن را در مهر بیکرانش، عشق بی پایانش حوصله و طاقت فرسای اش، تحمل پذیری رنج و شکنجه اش و زجر نه ماه بارداری اش به اثبات رساند، ورنه مرد را باردار می ساخت.

مادر بودن و مادر شدن دشوار ترین وظیفه است ولی مادر آنرا وظیفه نپنداشته ثمر عشقش می داند و در هر مرحله زندگی فرزند بهترین و صمیمانه ترین احساس خود را تبارز داده برای راحت، خوشنودی و زدودن رنج و غم غصه اش حاضر به هر نوع فداکاری می گردد در حضورش دلجویی و غم گساری اش می کند و در بیرون رفتنش عالمی دعا را نثارش می کند. خواب که بهترین شیرین ترین و عزیزترین لحظات زندگی است به محض شنیدن صدای گریه و ناله طفل از جا می پرد و با هزار ناز و مهر و محبت او را می خواباند و حتی در بزرگسالی با اندکترین ناراحتی فرزند اولین بار دست پر مهر مادر است که جبین اولادش را لمس می کند. خودش گرسنگی می کشد و نان خود به اولادش می خوراند. برای راحتش، صحتش، تربیه سالمش و رفتنش به راه نیک رنج های بیشمار می کشد و فداکاری های بی حساب می دهد.

این محبت با فرزند پایان نمی یابد و با پیدایش نواسه ها چون آتش فشان فوران نموده باعث حسادت اولاد ها می گردد. سخن از عشق بیکران مادر آمد این مهر بیحد و حصر در جهان یکسان است و منحصر به یک ساحه خاص جغرافیایی نیست تفاوتی بین عشق یک مادر قبیله آفریقایی و عواطف و مهر یک مادر امریکایی نیست ولی انکشاف اقتصادی و دسترسی به وسایل و امکانات از مشقات مادر می کاهد و رسیدگی به همه امور طفل را سهل می سازد.

مادر دیار غربت زده و فقیر در پرورش و تربیه اولادش متحمل مشقات بی حساب می گردد. امروز در جامعه برباد رفته و ظلمت کشیده افغانستان به هزاران مادر بینوا فقط برای سیر کردن شکم گرسنه توتاه های جگرش که اکثراً پدر ندارند تن به مشقات طاقت فرسا داده و زجر های بیحدی را متحمل می گردند و از بامدادان در کنار جاده در یخبندان سرما و گرمی های سوزان به تگدی می نشینند و خوش قسمت آن اگر مزدوری و یا کالا شویی پیدا کند این مادر ها در بدترین شرائط زیر چادر های ژولیده، خیمه ها و پلاستیک ها یا ساختمان های مخروبه یا تهاوی ها زیست دارند و ظلمت بار ترین و دردناک ترین شب و روز را به امید روزی که هرگز نمی آید سپری می نمایند.

اطفالی که باید مکتب بروند و آینده ای داشته باشند برای کمک به مادر بینوا به پر مشقت ترین مشاغل می پردازند که از توان جسمانی شان به مراتب بالاتر است. همه این رنج ها، زجر ها، تکالیف برای چیست؟ فقط پیدا کردن لقمه نانی برای خوردن در حالی که ملیون ها دالری که باید صرف بهبود حال این سیه روزان می شد توسط غارت گران بی وجدان دشمنان بشریت به بانک های خارج رفت و بلند منزل ها اعمار شد.

این مادران نگون بخت و بینوا از روز مادر چه می دانند؟ هر روز بر عشق مادری شان فقر و تنگدستی سایه منحوس خود را انداخته حتی اولادش نمی داند که روز مادر یعنی چه؟

وطن را مادر مشترک ملت گویند. آیا این مادر بزرگوار و فداکار روز خوشی دارد. مادر وطن آرزو داشت که فرزندان نیکو خوش نام و با عزت و با شرفی داشته باشد، اما سرنوشت این مادر بدست اولاد نا خلف، فاسد، گنهگار، جانی، قاتل و وحشی افتاد. مادر وطن مو می کند و یخن می درد و فریاد بر می آورد که:

■ من اولاد دزد، رهزن، خونخوار و وحشی نمی خواستم که خود کشد و خون ناحق بریزد.

■ من اولاد با غرور و با عزتی می خواستم که وقار و حیثیت شرف مرا حفظ نموده بالای من سوداگری و معامله ننماید. آیا می توان درین احوال به مادر وطن روز مادر را مبارک گفت.

با ذکر این همه قصه های درد ناک نمی توان از مقام ارجمند و والای مادر با همه عشق بیکران، محبت هایش، لطف بی حسابش، فداکاری هایش یاد نکرد و نا ممکن است اگر ما ذره ای سپاس و شکران این نعمات را نموده باشیم و راستی خدمتی که شایسته مقام بزرگ مادر است بجا آورده باشیم.

خوش به حال آنانی که مادر را در کنار خود دارند و از فیض دعایش برخوردارند و چنین تکیه گاهی در زندگی شان موجود است و هر روز به دعای مادر خانه را ترک می کنند.

من این روز مقدس را به پیشگاه همه مادران و مخصوصاً به ده ها هزار مادر بیچاره و بینوای افغانستان که در دشوارترین شرائط غیر قابل قبول زندگی می کنند تبریک عرض نموده امیدوارم انسان های واقعاً با درد، با احساس، از خود گذر و خدا پرست زمام این ملک را بدست گیرند که ملت از این سیه روزی و بدختی نجات یابد.

به روح مادر رفته خود و همه مادران رفته از این دیار فانی دعای آمرزش می نمایم.

پایان